

## ISLAMIC REFORMISTS ANOTHER LOOK AT

<http://www.ghandchi.com/454-eslahtalaban-plus.htm>



### نگاهی دیگر بر اصلاح طلبان جمهوری اسلامی

سام قندچی

در گذشته درباره نظریات اصلاح طلبان اسلامی به تفصیل نوشته ام و در اینجا ابدأ هدف من بحث نظرات آنها نیست. خوانندگانی که نظر من در باره باصطلاح دموکراسی اسلامی را بخواهند میتوانند نوشتار "دموکراسی اسلامی پلورالیسم نیست" [http://www.ghandchi.com/308-IslamicDemocracy.htm] را بخوانند. همچنین در مقاله "اصلاح طلبی ارتجاعی" [http://www.ghandchi.com/249-ReactionaryReformism.htm] درباره اینکه انقلاب یا اصلاحات در خود هدف تحول نیستند را توضیح داده ام و اینکه بحث این است که این راه ها برای ترقی خواهی به کار میروند یا برای واپسگرایی. و در نوشتار "ایران-جمهوری آینده نگر" [http://www.ghandchi.com/411-FuturistRepublic.htm] تفاوت درکی را که جامعه ایده آل برایش جامعه ای با برسمیت شناختن "حقوق انسانی" است از درکی که برایش جامعه ارجح تر جامعه ای را میدانند که از انسانهای با فضیلت تری تشکیل شده باشد، نشان دادم، و بحث کردم که آیت الله خاتمی با وجود نقل قول از آلکسیس دو توکویل، اصل بحث وی را در مورد اینکه بنفع حتی روحانیون است که دولت و مذهب از هم جدا باشند، درک نکرده، چرا که با درک اول از جامعه ایده آل سمت گیری نمیکند و به اینگونه از همه طرفداران جامعه باز جدا میشود. و نیز نظرم را درباره تأکید اصلاح طلبان اسلامی بر روشهای مبارزه نظیر روزه گرفتن در مقاله درباره ماه رمضان [http://www.ghandchi.com/451-PayameRamadan.htm] نوشته ام و بحث من در اینجا نیستند.

همچنین تا آنجا نیز که به اهداف واقعی اصلاح طلبان اسلامی در رابطه با قدرت مربوط میشود در نوشتار "قدرت، مذهب، و اصلاح طلبان ج.ا" [http://www.ghandchi.com/412-PowerReligion.htm] نظرم را گفته ام و نیز در رابطه با آلترناتیو جبهه سکولار [http://www.ghandchi.com/428-UnitedFrontSecularism.htm] که حتی آنها را نیز بایستی شامل شود ولی نه در نقش رهبری، در گذشته بحث کرده ام. و بالاخره نظرم درباره آنکه "سکولاریسم چیست" [http://www.ghandchi.com/302-Secularism.htm] را سالها پیش مفصلاً تدوین کردم. درباره آنهایی که در خارج کشور طرفداران اصلاح طلبان هستند و اکثراً نقش لابی ایست های جمهوری اسلامی را ایفا میکنند هم بارها بحث کرده ام [http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm#12] و علاقمندان میتوانند به آن نوشته ها مراجعه کنند.

\*\*\*

در این نوشتار اصلاً هدف من هیچکدام از بحث های بالا نیست. در اینجا میخواهم نگاه کنم به نقش واقعی اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی جدا از آنکه با دیدگاه های آنها موافق باشیم یا مخالف، و اساساً میخواهم دلایل نقشی که آنها در تحول کنونی ایران پیدا کرده اند را مورد بحث قرار دهم و اینکه آیا دلیل این نقش آنها تصوری است که بعضی فکر میکنند برای مردم ایران اسلام مهم است، و یا اینکه دلایل دیگری باعث نقش خاص اصلاح طلبان در اوضاع سیاسی کنونی ایران شود، و اصلاً اهمیت نقش واقعی آنها در ایران کنونی و تحول آینده جامعه ایران چیست.

بسیاری از افراد نسبتاً مطلع درباره امور سیاسی که مدت طولانی در ایران زندگی نکرده اند و بیشتر در خارج طفولیت و جوانی خود را سپری کرده اند و به ایران مسافرت کرده اند، خیال میکنند که جامعه ایران خیلی اسلامی است و قوراً بخاطر تأکید اصلاح طلبان بر روی دموکراسی، فکر میکنند که مردم ایران چون اسلامی هستند گزینه دموکراسی اسلامی مدل مورد توجهشان از آزادی است. اگر اینچنین بود چرا صد سال پیش که جامعه ایران عقب مانده تر از سال 57 بود، گزینه مذهبی

را بر نگزید و آزمون راه سکولار را انتخاب کرد، و حتی مبارزین شدیداً مذهبی مشروطیت هم اساساً از گزینه سکولاریسم دفاع کردند!

من در اینجا اصلاً هدفم بحث انقلاب مشروطه نیست که در گذشته بررسی کرده ام [http://www.ghandchi.com/443-mashrootiat.htm] و اشاره من در اینجا فقط این امر است که نمونه گزینه سکولار مشروطه خواهان خیلی روشن نشان میدهد که باصطلاح "خصلت اسلامی" جامعه ایران آنهم یک قرن بعد از مشروطیت، دلیل انقلاب اسلامی نبوده و دلیل نقش اصلاح طلبان اسلامی بعنوان نیروی عمده سیاسی در ایران کنونی هم، نیست.

پس علت چیست؟

بنظر من خوب است نگاهی به دوران رژیم شاه بیاندازیم. یکی از اقدامات مهم رژیم شاه پس از شروع جنگ چریکی در سال 1349 که چپ ایران نیروی اصلی آن بود، آزاد گذاشتن و حتی تقویت جریانات اسلامی نظیر دکتر علی شریعتی و حسینیه ارشاد در ایران بود. رژیم شاه فکر میکرد جریانات اسلامی ضد کمونیست نظیر شریعتی و مطهری میتوانند کمک مهمی به نابودی اپوزیسیون مسلح اقران که اساساً چپ بود، بکنند و جالب است که همیشه رژیم شاه در آن سالها سعی داشت که مجاهدین را هم "مارکسیست اسلامی" بخواند چرا که فکر میکرد اپوزیسیون اصلی که توان سرنگونی آن رژیم را داشت، کمونیستها بودند.

جالب است که حتی نیروهای مخالف درون خود رژیم شاه نظیر دکتر علی امینی هیچگاه نه از سوی رژیم شاه اجازه رشد پیدا کردند و نه از سوی مردم و مخالفین رژیم چندان جدی گرفته شدند. مخالفت‌های حزب مردم و ایران نوین با تمسخر اپوزیسیون روبرو شد و خود رژیم شاه هم آنها را تعطیل و حزب رستاخیز را اعلام کرد و در آخر کار هم امثال بنی احمد و پزشکپور نیز از سوی اپوزیسیون جدی گرفته نشدند و رژیم هم امکانات آنها را تا آخر خیلی محدود نگه داشت.

حتی در آخرین روزهای سلطنت با اینکه همیشه رژیم شاه میدانست جبهه ملی بخش مهمی از اپوزیسیون ایران است که میتوان از آن در برابر رشد چپ و جریان چریکی دفاع کرد، ولی از ترس آنکه جبهه ملی خود آلت‌رناتیو شاه شود، به آنان تا زمان بختیار اجازه تقبل نخست وزیری داده نشد و آن زمان دیگر نیروی اسلامگرایان که سالها رژیم شاه بعنوان خنثی کننده چپ و ملیون پر و بالاش میداد، خود سرنگون کننده رژیم شاه شد، و پشتیبانی بخش اعظم جبهه ملی و چپ را نیز بدست آورد، و بدون هیچ منازع جدی در بهمن 57 قدرت را بدست گرفت.

چرا آنچه در رژیم شاه روی داد را توضیح دادم؟ برای اینکه تفاوت عملکرد جمهوری اسلامی با رژیم شاه را در برخورد با اپوزیسیون درک کنیم پرا که این موضوع اصل بحث درباره نقش اصلاح طلبان در ایران کنونی را روشن خواهد کرد.

\*\*\*

یکی از نکات مهم رژیم جمهوری اسلامی این است که گرچه در سالهای اول بقدرت رسیدن رژیم اسلامی هنوز به اتحاد نیروهای انقلاب برای جلوگیری از بازگشت رژیم سابق نیاز داشت، با این وجود در عرض کمتر از دو سال، سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون به بهانه های مختلف شروع شد، و در 1360 اولین اعدام های دسته جمعی مخالفین انجام شد که بعداً در 1367 موج دوم قتل عام مخالفین در زندان آنرا کامل کرد. اما نکته جالب این است که در طول همه این سالها، اپوزیسیون \*درون\* رژیم امکان فعالیت داشت، و اینگونه آنرا به یک آلت‌رناتیو نیروهای اپوزیسیون خارج رژیم مبدل شد، و این نیروئی بود که هم رژیم به آن اجازه وجود میداد و هم مخالفین این ها را جدی میگرفتند، از آیت الله منتظری گرفته تا اصلاح طلبان دوم خرداد که سالها بعد خود را نشان دادند.

یعنی اگر از نظر دولت شاه اجازه وجود جریان اسلامی نظیر شریعتی و تحمل آن بعنوان خنثی کننده اپوزیسیون چپ و ناسیونالیست تصور میشد، از نظر جمهوری اسلامی آنچه بعد ها \*اصلاح طلبان\* خواند شدند چنین نقشی را قرار بود ایفا کنند و کردند. ابدأ منظور من این نیست که اصلاح طلبان عوامل رژیم جمهوری اسلامی بودند. خیر.

همانطور که شریعتی هم عامل رژیم شاه نبود.

ولیکن اجازه وجود و تحمل یک جریان توسط رژیم استبدادی باعث میشود آن نیرو در جامعه بتواند بمثابة یک نیروی اپوزیسیون شبه قانونی رشد کند که چنان هم شد و در زمان شاه، نیروهای اسلامی توانستند به نیروی عمده اپوزیسیون تبدیل شوند در صورتیکه نه امثال دکتر علی امینی توانستند رشد کنند که اپوزیسیون درون آن رژیم بودند و نه نیروهای چپ و ناسیونالیست که جریانات اصلی اپوزیسیون بیرونی رژیم شاه بودند، و در این رژیم، به عکس امثال اصلاح طلبان اسلامی که اساساً اپوزیسیون درون رژیم هستند تحمل شده اند و به نیروی بزرگ در داخل ایران بدل شده اند و بعوض نیروهای اپوزیسیون غیر اسلامگرا نظیر سلطنت طلبان یا چپ در ایران اجازه گسترشی نداشته اند.

ممکن است سؤال شود که آیا این کار رژیم اسلامی با برنامه برای سوء استفاده از اصلاح طلبان بوده است. من فکر میکنم با وجود آنکه رژیم از آنان بهره جسته و کماکان استفاده میکند ولیکن این تحول اساساً به این دلیل بوده است که رژیم اسلامی بر خلاف رژیم شاه هنوز هم نتوانسته مطلقه شود و شاید هیچ وقت هم نتوان حکومت تئوکراتیک مطلقه در ایران داشت و دلیل این واقعیت فقط یک برنامه رژیم نبوده است. به هر حال موضوع مطلقه شدن و ابعاد آن در جمهوری اسلامی بحث من در این نوشتار نیست.

\*\*\*

هدف اصلی بحث من در اینجا نتیجه این واقعیت است. به عبارت دیگر اینکه اپوزیسیون درون رژیم جریان اصلی مخالفت تحمل شده در رژیم اسلامی است که متعاقباً در این سالها قادر به رشد وسیع در داخل ایران بوده است، چه اهمیتی برای جنبش مترقی ایران دارد؟

یک نگاه ساده به ایران در سالهای اخیر حضور جریاناتی نظیر انجمن های اسلامی دانشجویی، دفتر تحکیم وحدت، جبهه مشارکت و امثالهم را به وضوح نشان میدهد. البته این درست است که در ابتدا جریاناتی نظیر دفتر تحکیم وحدت بمثابة نیروهای طرفدار رژیم جمهوری اسلامی در دانشگاه ها ایجاد شدند و بعد خود این انجمن ها استحاله پیدا کردند و به نیرهای مخالف رژیم مبدل شدند، ولیکن نمیشود گفت که سازندگان این حرکت ها همگی عوامل رژیم بوده اند و بیان نیروی مخالف رژیم نبوده اند، و از سوی دیگر نمیشود گفت که رژیم هم از مخالف بودن آنها مطلع نبوده است، و نمیشود همه این ها را هم دعوا های جناحی رژیم دید.

منظور من این است که از همان ابتدا با وجود آنکه اینها یک بخش اپوزیسیون بوده اند ولیکن تحمل میشده اند.

این امر باعث شده است که در عرض پانزده تا بیست سال، نیروهای اصلاح طلب اسلامی به نیروی پر قدرتی از اپوزیسیون رژیم تبدیل شدند، و در واقع همین اپوزیسیون هم میزبانی انتخابات را برای رژیم در زمان انتخاب خاتمی چرخاند و نگذاشت کاندید مورد علاقه بیشتر رژیم که ناطق نوری بود، انتخاب شود. اجازه دهید تأکید کنم که منظورم مترقی و دموکرات خواندن خاتمی نیست و من در آن مورد همان موقع [http://www.ghandchi.com/411-FuturistRepublic.htm] و بویژه در زمان 18 تیر باندازه کافی نوشته ام، و اینجا بحث من مسأله دیگری است، و امیدوارم این بحث با نظر لابی ایست های [http://www.ghandchi.com/349-Lobbyists.htm] جمهوری اسلامی اشتباه نشود. اجازه دهید بیشتر توضیح دهم.

\*\*\*

چرا ما در ایران اپوزیسیون را با رنگ اسلامی میبینیم. علتش گزینه ای برخورد کردن رژیم اسلامی با اپوزیسیون است که نظیر عمل مشابهی از سوی رژیم شاه در بیست سال آخر آن رژیم است، هرچند همانطور که توضیح دادم شیوه برخورد جمهوری اسلامی در انتخاب گزینه مورد تحملش اپوزیسیون درونی خود این رژیم است که با رژیم شاه است که گزینه مورد تحملش اسلامگرایان خارج رژیمش نظیر شریعتی بودند. اما هم جمهوری اسلامی و هم رژیم شاه با دوران قاجار

تفاوت دارند که برخورد با اپوزیسیون اینگونه آگاهانه و گزینه ای نبوده است. در نتیجه این نوع عملکرد گزینه ای باعث شده است آنهایی که بر مبنای قدرت نیروهای مختلف اپوزیسیون قضاوت در مورد جهت گیری نحوه تفکر و علائق اجتماعی مردم ایران میکنند، هم در زمان شاه و هم اکنون، به اشتباه فکر میکنند که چون اپوزیسیون قابل رؤیت که گزینه تحمل شده رژیم است در هر دو دوره 20 سال آخر شاه و جمهوری اسلامی رنگ اسلامی دارد، گوئی جامعه خیلی اسلامی است و نه آنکه برخورد گزینه ای رژیم به اپوزیسیون این رنگ را باعث شده است.

نتیجه دیگر این بحث من این است که به احتمال زیاد گورکن این رژیم هم جریان اصلاح طلب تحمل شده، خواهد شد، و حتی در رژیم احمدی نژاد هم در امتداد همین دیدگاه ممتد گزینه ای جمهوری اسلامی نسبت به اپوزیسیون، روزنامه های اصلی اصلاح طلبان آزاد گذارده شده اند. هیچگاه رژیم شاه در زمانی که اجازه رشد به جریان اسلامگرا و شریعتی را میداد فکر نمیکرد که نه گروه های کمونیست چپ بلکه همین نیروی اسلامگرا به حکومتش پایان دهد. شاید پایان جمهوری اسلامی هم همین محاسبه غلط برخورد گزینه ای جمهوری اسلامی را برایش به ارمغان آورد.

جالب است که جریان سلطنت طلب در 27 سال گذشته در خارج ایران نقشی مثل کنفدراسیون در زمان شاه پیدا کرده است، به این معنی که این نیرو باعث شده پشتیبانی دولت های غربی از دولت ایران کاسته شود و در نتیجه نیروهای اپوزیسیون تحمل شده در ایران که در رأس آنها اصلاح طلبان مذهبی و در حد خیلی کمی هم بقایای حزب توده هستند، رشد کنند. همانگونه که فعالیت های کنفدراسیون در خارج در زمان شاه نیروهای فعال تحمل شده در زمان شاه نظیر جریانات اسلامگرای طرفدار دکتور شریعتی را به الترناتیو رژیم شاه مبدل کرد که با کاهش یافتن پشتیبانی دولت های غربی از دولت ایران پیروزی اپوزیسیون تحمل شده در ایران یعنی نیروهای اسلامگرا که بالاخره بدور خمینی حلقه زدند رژیم شاه را سرنگون کردند، و نه دو نیروی مسلح آن سالها یعنی فدائیان و مجاهدین که رژیم شاه چپ میشناخت و خطر سقوط خود را از سوی آنها تصور میکرد!

\*\*\*

خلاصه کنم بنظر من آنچه رژیم در 20 سال اخیر در رابطه با تحمل اصلاح طلبان اسلامی انجام داده است شرایط ویژه ای را برای تحول آینده ایران بوجود آورده است که نیروهای آینده نگر بایستی به آن هم بعنوان چالش، وقتی کسانی این ظاهر را دلیلی بر اسلامی بودن جامعه ایران میکنند، و در عین حال هم به عنوان فرصت، برای آنکه این نیرو میتواند نقش مهمی در پایان دادن به رژیم ایفا کنند، درک کنند. البیه یک چیز که از تجربه اپوزیسیون تحمل شده در رژیم شاه بایستی آموخت این است که هیچگاه اجازه نداد این اپوزیسیون تحمل شده که از ترقی خواهی هم زیاد فاصله دارد رهبری تحول آینده ایران را در دست گیرد، با وجود آنکه اتحاد با آن و داشتن آنان در صفوف جبهه متحد سکولار در ایران.

[<http://www.ghandchi.com/428-UnitedFrontSecularism.htm>], لازمه پیروزی جنبش سکولار است.

به امید **جمهوری آینده نگر**، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر  
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

22 مهر 1385

Oct 14, 2006

مطالب مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/600-SecularismPluralism.htm>

---

مقالات تنوريك

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>